

تشریف آوردند و اشک آقاسی باشی و سایر مقرران بحضور جمعی تشریف
 بستند امین الملک و سهام الدوله خوانین شادلو و ریش سفیدان کوکله را
 بجهت استرخا ص از خاکهای مبارک بجزیره معدلت دستور آورده بعد اطف
 شاهنشاهی ستیزه و امیدوار شد برادران و برادرزادگان ^{علینجان} پونستان
 و شیر محمد خان و غیره با عطای شمال تره کشمیری و سرگردان شادلو بر حمت شمال
 تره کرمانی معتمد و مبارک شد و همچنین خوانین ترکمان ده نفر از روسای
 ایشان چون صف علیخان ارگلی و آیدقدی خان و آق محمد خان و غیره
 مستوجب عنایت شاهلهای کرمانی و بقیه مشمول عنایت انعام بقدمی شدند
 و دعای وجود مبارک کفنه بمقر خوش عود دادند و ذات مقدس سرورانی
 بکاسکه تشریف فرما گشتند بکفرنگ که از آرمیا میگذرد بلکه مثنی میشود و
 دره ماهور است و بلن نمایان میگردد که از سمت شمال مشب است بجاده های
 کم وسعت کوچک و شعبات مختلفه که اغلب محل عبور سواران طایفه اخصال کمینگان
 ایشان است

درین صحرا و فراز و نشیب زیادی و جوش و طپور از بر جنبس جدا آمو و شرکوش

و چه با قوی قره و جو بره باعث این عارضه مبارک گشت و دو نوبت گوش در تاخت
بدست مبارک سپید فرمودند و قریب به نهمین آن جهت صرف بنهار فرود آمدند
و پس از صرف نهار چون سر پرده نهادند حرم سعادت نزدیک بود آنها بدان
ناحیه و پس از آمدن کی بطرف تپ توجه فرموده و بجا لنگر نشاندند و یکفر سنگی مبارک
چهار بزرگ و نهر آب و اشجاری بنظر آمد و میل خاطر مبارک بدان علاقه گرفت که
ساعتی در آن سایه بیاساینه محقق مشغول کتاب خواندن شد و یکساعت بعد
و اتفاقاً علی و علیخان کرجی و عمادباشی و موجودان خان وین بنام مبارک است
وجود مبارک معجز بود و درین صبح بانوانان موزی لقب یل با نامی بسیار
و غیره بسیار است چون خدمت شاهنشاه از خوب برزخوش بسیار میآید
که از بومی بزرگ بخصو آورده و از بدل نعام مایه بنه و و گردید و میر شکار
بجای کپاسی مبارک شرف شد و شخصی با خود همراه آورده و عرض کرد که از
شکار چنان میآید است و از قرار معروف از احوال است شکار این تملیح است
اطلاع کافی دارد و خود بسیار یاد مذکور را موی گشت که رنگ بد بود و سیر که بسیار
بنظر آورده و شاهنشاه را اطلاع دهد بسیار عتی بر نیامده میر شکار مراجعت کرده و مدو

داشت که منظور نظر حالیه شکاری نیامد ولی شکاری دیگر بگنجد آورده
بعضی رساند که اطلاع کلی در وضع سبب کورداری و سگوبه درین سحر که بسیار
امرو مقدر شد که فردا نیز با شکاری مزبور بصبح آروند و صدق و کذب این سحر را
معلوم نموده معروض دارند و بهقانی سبب آلوده تازه بگنجد آورده است
لطافت و خوش طبعی داشت و درین صفحات بدان خوبی که تدریج شده است
تجماعت بغروب مانده سرکار شام شبی بار دومی مبارک شرف و در روز
دو شنبه و شب را بعد از شام حاجب الدوله و اجودان مخصوص و سایر مقربان
در باره حضور مبارک شرف داشتند اما ابراهیم آبدار باشی بلا حظه که زنی
منزل فردا از خاکپای همایون مرخص شده شب را از پیش رفت که قبل از
ورود اردو تهیه آب کند و سقایان و مشک داران از برای سوار و سربازان
و سایر ملزمین رکاب حاضر سازد

ازار میا الی میامی پنج فرسنگ است و راه شرقی و جمیع آن از زیاد می مشک
ترامند و افسطین و سایر بناات معطر خوشبوست سمت راست بقابل
یک فرسنگ مثنی میشود بچمال سخت بزرگ ممتد و دانی که در نظرف واقع میشود

از این قرار است مزرعه دباغی متعلق است بملکین قریه اسرانی که در وسط
کوه نمایان است محمدآباد جودانه کلاته اسد مزرعه مرغان
مشهور به بند مرغان که متعلق میامی است این مزارع قریب بجاده واقع بود و در
از آنجا دوات متعدد متصل به نمایان است که این غرب در آنجا مسکن دارند
میامی و ابراهیم آباد و کجینک که نزدیک مسافت در آنجا
در وسط اما نزدیک میامی واقع بود میامی دهی آباد و با قلعه و چشمه و چنانچه
سمت چپ همه جا صحرا و دره ما بهور سخت است در بالای کوه میامی کوهی
سخت واقع است که از دره وسط آن بقدر دو سنگ آب نیامی و در
از آن مشروب میشود و ایل عجم که اغلب اولاد محمد تقی خان عجمی است
در آن نواحی سکنی دارند

پست شهر محرم اکرام تشریف فرمائی ذات والا
صفات همایونی بمنزل میمان دشت
درین روز بجا حفظ بع مسافت اعلی حضرت همایون شاهنشاهی زودتر از
ایام سوار شده و با این الدوله و اعتقاد الدوله و این الملک فرمایش کن

تا ابراهیم آباد تشریف بردند و نزدیکی این قریه قریب راه چناری عظیم
ایچه مشاهده گشت شاه شاه اندکی در زیر سایه آندخت استاده و چون
جبه چنار غرابی داشت مقرر فرمودند و در او را ذرع کردیم دو ازرده ذرع قطره
پس از سیاحت چنار و ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آباد
آن قریه بحال کشت بچشمه که بقدر ربع سنک آب دارد رسیدیم همراهمان
بر کس با اندازه که ظرف داشت برای خود آب برداشت دو فرسنگ از چشمه
دهنه زید است و او یکی از گذارهای مخصوص تیکمان و منحرف ترین محل راه
خراسان است حاجی میرزا آقاسی مرحوم در عهد شاهنشاه مسرور قلعه و برجی درین
مکان بنا نهاده و چند خانوار در او سکنی داده که هنوز نمانده و قلیل زراعتی
در مقابل این دهنه دره است که ببلوک پکار جمند راه دارد و از میان آن نهر
جاریست که قلعه زید و مزرعه دستجرد از آن مشروب میشود و گاه نیز جلواتر است
بسته و ابراهیم پکار جمند میرند سرکار شاهنشاهی در حوالی مزرعه دستجرد
در کنار نهر آب بخار فرود آمده پس از ساعتی بحال کشت تشریف فرمائند
سقایان دیوانی جمیع راویه های خود را که زیاده از پنجاه بار بود پراب کرده در راه

بسیار دکان و سواران میدادند نیم فرسنگ که زمین زید رکذ ششم راه
مشی بدرد ما مورهای سخت عیب شد که اغلب بقوکه ترکمان است و با وجود
پست و بلندی که دارد کاسکی سهولت از آن عبور نماید پس از طی این پست
بلندی یکم سنک میان دشت مازندران قرار دادیم حاجی مصطفی قلینجان حاکم
کلات از ارض اقدس با عرضیه مسالار اعظم استقبال کتاب قمر شمال آمد
بصحبته این ملک بجنوب مبارک تشریف جست و در غواطف ملوک کاشانه
و از جانب مسالار و الای خراسان ورود موکب مسعود را تهنیت گفت
چهار ساعت بغروب مازند وارد روی بهایون شدیم اگر چه امروز در عرض
راه بهم میان موکب مسعود و قوافل و زواران برای آب سخت کم داشت و
در توقف منزل با آنکه نمی زایل اردو دور و در قریب گذشته بودند و تمام صطربانها
پراکند بود و اتفاقاً بر سر آبدارباشی را دیده و مشک تا قبل از وقت پراکند
ساحه و بچادرهای چاکران خاصه و فراتشان و سر باران داده بودند بار بخته
از کم آبی وحشت کرده پیماب بودند که علیحضرت بهایون تا پیشای محض ^{تفضل}
کامل آب حوض بلغار که در سر پرده مبارک بود و سر باران و فراتشان عطا کرده

مقرر دشتش بیاید از حضور مبارک میرزا محمد حسن خان محقق در اظهار دشت
مردم از بی بی ابریس میرمایند که اهل رود و آب حمام را برده سرد نموده و بستر
نود میرمایند سرکار به بون مثل اللهی محض ترغیب زوار و غابرین تا کید تمام
مقرر دشتش که در اندک مدت درین منزل مدت قنوات حدیده نما
تا باعث آسایش خلق و فرید دعای وجود مبارک شود

از میامی بمیان دشت شش بلکه بفت و سنک است و راه مشرقی و از کفر
از میامی گذشته الی کفر سنک بمیان دشت مانده همه دره مابور و خوفناک
و پست و بلند است سمت راست جاده بفاصله اندکی کوهی همه جا الی دشت
زیدر ممتد است و از آنجا بتدریج پست میشود تا برده مابور و در کفر سنکی میان
دشت چلکه منتهی میگردد سمت چپ جاده کوهی عظیم بفاصله ده و سنک
ممتد است و در پنج فرسنگی دهاتی چند در دره پهن بنظر مبارک بمایونی رسیده
ما وضع و مکانیت آنها را در مراجعت اردوی کیوان پوی مذکور میسریم و درین
صفحه فقط بتذکار اسامی ایشان اکتفا می کنیم کلاته خج مغر و کپلان
رباط سوخ رمی باد میان دشت عبارت از یک کاروانسرا

شاه عباسی است که در جنب آن در حرم بی میرزا او سی قلعه ممتازی بنا
کرده و چندین توار در او کنی و در او دین مهدی بود محمد چارخانه در
آن ساخته و مثاقی در او نکرده اند که بی دریدت قتل آن جایت
روز یکشنبه است و یکم محرم کرم تشریف فرمایی در
عالی برکات سماوی از میان دشت بعین آباد
درین روز فضل الله تعالی است و بهمان طریق و همان مسج از
برخواستند و بر بجا یونی را آراستند و سب کرم شکست مسام الله علیه
و پس از آن بعضی فرماستند که در روز بعد بنام سکون دعوت کرده
مقصود آن گشتند و در شکستند قلعه ای که نمایان گشت و جمعیت
بنظر آمد شاهنشاهی در دور استاده این مخلوق نشود و نفرسارک بود که چون ما
و مور بر سر آب بنا استاده یکی سب خود را آب میداد و یکی خود آب میخورد
و بریداشت و بهای بومی غریقی داشت در کار شاهنشاهی که در آنجا کمال
ایشان در سمت راست از بزمی صرفند و فرود آمدند نیمه میرزا کار
شاهدار بزرگی گشته بحضور آورد و عهدی خان غلام کچپی برده آمبولی کار کرد

بیزاری از آنکه بفرستد و بگوید که تو بی انعام و احسان شدی و همچنین
نواب ملک منصور میرزا یکی در حضور پید کرده انعامی موفور گرفت
یا لاخره پس از صرف نهار سه کجا رفته یون سوار کالسکه گردید و دو فرسنگ که
تغلی فرمودند از دره ماهور گذشتند و داخل جلگه شدند حاجی عیسی قاسمی
و میر شکار که با سواران خود لطلب شکار رفته بودند از اینجا بجنوب مشرف شدند
معروض بهشت که گوران دسته از تنب سواران فرار کرده بکجا اندر
شده اند و پیدایشان کمال تعجب را دارد و بی میر شکار و ولی بیگ خود
گور می عظیم از پای در آورده تشریف نامه اندک بار کرده بجنوب مبارک پانزده
شش ساعت بغروب مانده تیپ بهایونی مشرف مذکور منزل گردید و چون
حرارت هوا و بعد راه فی الجمله اسباب رحمت وجود مبارک شده بود
حضرت شامشاهی اندکی با سودن و بی زور زیدن باد شد سخت که غلبه باد
از پای در آورد و بجزیرا در هم سخت وجود مبارک را راحت بتراحت ممکن
به هنگام عصر میر شکار گور معروفند را بجنوب معدلت استوار آورده بجنوب
عظیم انچه و خوش رنگ زیبا و در نهایت فریب بود تماشای آن خاطر مبارک

ایل حبیب نمود حاجی مصطفی قلینجان و سحر مالدول و میر شکار ما مویشند
که پس تمام شب سواران بسیار بیدار شدند و اسباب شکار کور فرجام آوردند
از میان دشت عباس باد شش فرسنگ است و تمام صحرا نمیزند
از میان دشت که شش تا زمین و بسیار غلهزار است و بوتههای قیج و کون
و اسفند بسیار دارد و در هر دو طرف آنکه دره و ما بوی است و اسکل بهو
میدانند عبور کنند که فرسنگ عباس باد مانده قریه الحاک واقع است
بنامی این قلعه نیز در عهد شاهنشاهی و میرور شده است و در جنب قلعه آثار
کاروانسرای بزرگی نمایان است که از بنیه بسیار قدیمه است و تخمین
در چه زمان بنا شده در بالای قاعه قنات کوچکی و در زیر دست آن
آب بار بزرگی است که آب قنات متدرجاً در او جمع میشود و نمایان
و اهل قلعه مصرف میرسانند از الحاک تا دو فرسنگ نیز دره و ما بوی
و بعد جلگه میشود و از ابتدای جلگه ایل عباس باد که نیز یک است سخت
همین ایل جلگه گویر و کجکل نیز هم حلق و غیره متعلق یکدیگرند که نهایت آن
جنگل کویت و شاخ و کویر خرابی دارد و آن چراگاه دارند و سخت

ساربانند نمیزنک مشی بکوچه های کوچک است می شود که قس
دورتر از آنها کوچه های بلند سخت واقع است عباس آباد این بنا
شاه عباس ماضی است و قلعه بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع
شده و شتمل است بر بناهای و قنات و چایخانه و کاروانسرای بزرگ
که در قدیم که حاجی شهاب الملک امیر تومان و حاجی علی بنقی تاجر و تعمیر
اقدام کرده و قریب با تمام است قلعه عباس آباد زیاده بر صده خانوار
رعیت دارد و بنا بر معروف اصل ساکنین اینجا از کربستان است و این
است که شاه عباس صفوی رحمة الله علیه نعمت نقلیه و قناریه کوچ
داده بایران آورده است و سیاه و بیات ایشان نیز بکربستان شباهتی دارد
و ترکی و فارسی هر دو تکلم میکنند و خج جعفر فیالی عباس آبادی است
که ممکن است در آنجا شهری ساخته شود و امید است که انشاء الله الرحمن
در ظل عطفوت همایون بجای آباد شود که با شهری برابر می کند

پست و دوم شهر محرم اکرام تشریف فرمائی اردو
با احتشام از عباس آباد باشد

درین روز شاهنشاه فیروز بخت در نهایت بساط و کامرانی یکساعت
از طلوع گذشته سوار شده و اندکی زود را با وزری عظیم و مسر که در کمان
مشغول فرمایشات ملوک گذشته از اسب فرود آمده و کمانکش شده
دو فرسنگ عجم اسب با گذشته به پن معروف پل بر شتم رسیدند و در
پون راه مشب بدو جاده میشود یکی با شتر می رود و دیگری بعد از آباد و مریان
سرکار به پون شاهنشاهی چون مقصد شکار و شمشیر مقرر فرمودند و پون
رود و سواران و صحابه منصفان تماما از راه استقیم بخت رود روان شوند
و خود با چند نفر از خواص چون اعضا و الدوله و ملک منصور میرزا و تیمور
و امین الملک و حاجب الدوله و اجودان مخصوص و محمد رحیم خان سرپرست
و محمد علیخان و غیره از راه فریمان تشریف فرما گردیده در حوالی صدر آباد
بجهت تصرف نهار فرود آمدند و شطراخبار سواران میر شکار شدند چون
و نوبت شکار چیان بطول انجامید این بندگان خاطر مبارک بعضی
لطف لطف و مطایبات مشغول و مسرور شدند و تیمور میرزا شرفی از
سواری و نید افغانی گذشته خویش بعضی میرمایند که در هر حال خالی

از غرابت و تعجب بود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکار بهایون
از آفتاب گردان پروان تشریف آورده بحال که نشسته و باد و برین سمتیکه
سواران کوردوان بودند نظاره میفرمودند ساعتی بر نیامد حسب العادّه خان و
چند نفر دیگر از لشکا چیان زده آمده معروض داشتند که هر چه بود و چه
بعل آید که شاید کل کوردو باین سمت بیاید امکان نیافت لاجرم بی ایشان
و کوره کورمی زنده گرفتیم و بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت گذشته
بود حضرت شاهنشاهی دیگر تحمل نگاهداشتند و بعد رآباد تشریف فرما شدند
صدرآباد عبارت از قلعه و آب انباری است که مرحوم میرزا آقاخان صدر
اعظم از سخاوه و صابیت خسروخان والی مرحوم ساحته و در او چند خانوار
با تفکیکی و تحفظ نسکنی داده و احوال درین راه آبادی این قلعه در نهایت زبر
عابرین فایده کلی دارد خاصه آنکه از عباس آباد بمیرنیان راه بسیار است
و هنگام زمستان و برف و بوران وجود این قلعه که نزدیک منصف ^{وقت} راه و
فایده کلیه دارد بالاخره سرکار بهایونی از صدرآباد سمت شمال و جانب اردو
توجه فرمودند و سه ساعت بغروب مانده باره و نزول اجلال فرموده ساعتی

یا سودند بموای این منزل بانب بسیار منزل که نشانی بر است
که متر و فی اجملا اسباب رحمت وجود مبارک شده بود

از عباس آباد الی استر به استیما پنجر سنک است و بی هرگاه ارضه آباد و بی
زیاده از صفت و سنک میشود سمت راست جاوه صحرا و کویر و بی
طوق است و سمت چپ از عباس آباد الی غیر سنک پته بی کوپاست
که در عقب آنجا صله پنجر سنک و دو فرسنگ کوپته ای است سنک
واقعه و درین سمت چشمه است موسوم چشمه کزوک که ترکمان در وقت عبور و
و تاز در سر آنچشمه فرود آمدند تا که آب میکند پهل بر شیم که مذکور شد بی است
آخرین یک چشمه که بر روی رودی ساخته اند که بی تمام چهار آب آن است
و در سایر اوقات آبی بسیار اندک و شور و تلخ از آن جاری است است
جزیشا بور و قریب پنجاه خانوار رحمت و مزارع متعدد دارد

پست و سیم محرم محرم شریفانی مولک مسعود و غیر آن و در
شاهنشاه حجاجه خلد اندر ملک درین سبج بقانون ممول پس از است تمام و او
فریضه با سب و تراکه مشکش نواب عماد الدوله سوار شده و مقصد شد که غایب

حرم و بار و بنه را از راه سطح معین که راه صدر آباد است روانه سازند و خود
با سواران از راه دیگر که در شمال جاوه صدر آباد و دامنه و دره است تشریف فرما
و تا مسافتی بعید با این الدوله و این المملکت حیدرقلینان ایلیانلی از فرمایشات
علیه که مشتعل بر آباد کردن مرو و شبیه طایفه خنیشه بود بجزیره و روم فخر بودند
از آنجا که بملاحظه خیال بدی راه کالسکه نامی سلطنت از راه صدر آباد برده
و حال آنکه ازین راه نیز عبور کالسکه اسکان داشت و معلوم اشخاص بلدنا بلد
کرده اند شاه شاه با وجود حرارت هوا همه جا سواره تشریف فرما شدند تا آنکه
نیم از راه طی شد و جلگه نمایان گشت و در کنار راه مزرعه کوچکی درخت میوه
و نارون و چشمه آبی پدیدار گشت و مرکب مسعود از برای نهار نزول فرمودند
و پس از ساعتی با کسالتی که از حرارت هوا بهم رسیده سواره تشریف فرما
بعد از طی اندک مسافتی شایسته پروه پیر میرزا حاکم سبزواری با سواره سینه و آرا
شرف اندوز خاکپای مبارک گردید و از مراحم خسروی قرین مفاخرت و غرور
گردید بکنز نیک بمنزل نازده کالسکه مخصوص بهایونی رسید و شایسته بجاکم
نشست بسعرت تمام چهار ساعت بغروب نازده بمنزل تشریف فرما شدند

حاجی شهاب ملوک و حاجی سعد ملوک و صغر غنیان سر قیاسی بسیار کردگان
که از خیر آباد و ما مورپش روشن شده بودند در اینجا کپا می بیا یون تشریف
و ذات و الا صفات شایسته ای را معنی بیا سودند همان سوز میرزا علی خاکی که شایسته
تا این منزل طهرم رکاب نصرت امشب بود و چون در منازل متعلقه بجا
شاید و در تشریفات موکب مسعود بحال مراقبت و استقامت می داشت
و خاطر مبارک از خدمات ایشان عرضند بود با عطای یک قبضه شکر کل
سفر شکر تا از خاکپای مبارک فرخ شد که سینه و از زرد سپه سالار اعظم بود
از آتش برید با وزن از راهی که موکب مسعود تشریف فرما شد شکر
راه اولان فی الجمله و سعی دارد و همه جا سر اشیب و پست و بلند است و بعد
دو فرسنگ بدین می رسد که دو سمت آن کوچه ای سیاه بلن خشک است
و یک فرسنگ و نیم مسافت آن دره است سمت شمالی دره و با یور و دره
کوچه است و دره فرعی که متعلق بسادات است دارد و سمت جنوبی پس
پرون آمدن ز دره جلگه و با کوه مسافتی بعید دارد و قصبه فریمان که دین
و معتبر و معموره و با جمعیت است یکی در قریه آباد و یک درین سمت واقع دارد

نمایان است درین راه شکار بسیار است و آوزن اول خاک سبز است

وسی چهل خانوار رعیت دارد

پست و چهارم محرم کرام اطراق در داورزن

درین روز چون چا پارد از کلاذ وارد شد و عرضشست و فی الممالک نیز

مالیه اعظم و سردار کل و وزیر امور خارجه را بحضور مبارک جمایون رسانید

مترصد صدور احکام و جواب بود شاهنشاه حجه درین منزل اطراق فرموده

و از صبح تا شام بخواندن عریضجات و صدور فرمایشات و نوشتن دستخط

بوزراء مشغول بودند طرف عصر ملا حسن قاضی و برادر میرزا ابراهیم محمدتقی

مبارک مشرف شدند و امین الدوله و ظهیر الدوله بخاکپای جمایون حضور

امر و مقرر شد که هرگاه ضرری و خسارتی از محل چا پور یا از راه دیگر باقی است

و داورزن وارد آمده باشد عوض دهند و باینکه ضرری معین و یقین نشد

محض از یاد دعای وجود مبارک جمایون و کمک بحال عیال بسلنی

بایشان برسم انعام بذل فرمودند

پست پنجم محرم حرکت مرکب جمایون داورزن منزل مهر

هنگام صبح که مهر عالم تاب طلوع شد عظیم حضرت بهمان طرز آمدی بجای سکه
 نشسته و تمام اعیان و ارکان و سواران و خدمتگزاران در رکاب مبارک پذیر
 راه شدند چون بواسطه مزاج غریب سه چهار روز گذشته نسیم و روتی داشت
 خاطر مبارک ز لطافت بواسطه نزدیکی کشته با برکات اعیان خود
 سجت بودند تا موافق صد خرویا بود و نیز که معروف است میان کشت
 قاضی صد خری بار عیالی تقریباً بقال آمد دعای وجود مبارک گفت
 و قاضی تا مسافتی زده گذشته در رکاب مبارک پیاده روان بود و از
 فرمایشات و سؤالات طوکاره منقح و مباحی کشت عظیم حضرت بهمان
 در خارج ده در محلی باصفای برای تبار توقف فرمودند و در آنک زمان بجای
 مراجعت نمودند

نزدیک اردو در سمت چپ فرعی بود و بهایه تنخواه نظر انور بهایون آمد
 بانسوی میل فرمودند و چون راهس نکاح بود از کالسکه پیاده سواره تابالا
 باغات کلاته که دره است و نخل آبی دارد شریف برده در کناره فرود آمد
 عصرانه و چای نوشید و مشغول نماز شدند سخن بجای از تعویذ و غیر

سه باز که یا نجات آورده بودند عارض شدند خاطر مبارک بهایونی برآشفته
 مقرر شد که سر باز از انرا خود داشته نشیند و سیاست کهنی نمایند که عبرت دیگران شود
 نیم ساعت بغروب مآذنه تشریف فرمایی رو کشته و شب بعد از شام قور
 شکسته مقربان در بار از زیارت آستان مبارک بکعبه و رآمد حکیمباش
 طرزان ساعتی از روزنا مباحث انجلیس بعرض عاکفان حضور
 رسانده و شاهنشاه با آرا مگاه خسروانی تشریف بردند
 از دوار زن ایل مهرشش فرسنگ است راه مشرقی بنیونی و هم به جلگ
 مسطح و باد و بوی و بوی زار است سمت راست جاده بقاسد سنج االی
 هفت فرسنگ مثنی بحال می شود که کوه پیش سبز و ارا از شعبات آن بحال
 و از دور نمایان است و قرا و اقع درین سمت بدین موجب است ما هم
 برو عن آباد باد قیس شهر آباد مغیثه چوین
 خسرو آباد چشم گوشک باغ جبال سمت چپ بمرا
 پست تر و نزدیک ترند و از نیم فرسنگ االی دو فرسنگ یاد تر با جاده و
 مزار و قرا و مزارع و اقع درین سمت ازین قرا است بهار روان

تیره کلمات سادات داور زن ایاد کی دوز غیبی

تیزترین سمت از دوزغیاب ناست

روز جمعه نیت و ششم محرم کرامت شریف فرمائی

فیروزی کوب پادشاهی از منزل مهر بقبر رسید

شاه شاه کامکار و شهباز عدلت شجاع با قبال شد و بی و فرخنده

با سمیت و فیروزی از حرم خانه مبارک پیرون تشریف آورده بکاسک

نشستند چه یقینان سخام الدوله در اسب از کمانی بسیار متنا

که کتر بدان خوبی اسب دیده بشنید شد بود بر سر شمشیر لوی زیاده بود

همایون گذرانده برد و در نظر مبارک بنیوه کرد و سخت آمد بعد از نعلی مساف

و در جلگه شمالی آسیای که مشتمل بر اشجاری چند و سایه دل سپند بود منظوم

همایون افتاد و بجهت تصرف نمایان بدانشوی فرموده فرود آمدند و محضرا

خسروی و رعایت هیت پروری پروردگار صاحب اسب را بگفت بویارک

خود شمشیر زنده دل از شرف خاک پای مبارک جوانی از شک بریزند

و در بحال فشانست بچو که رسم سالنچو در کمان است بیعتی غزالی که نمایان فرود

بنود خاطر حضرت شاهبهر اقرین مسرت داشته و تقاضات و انعام
شاهشاهی میدوار و نشوده خاطر گشته بدعای وجود مسعود شاهشاهی نمود
و سرکار همایون پس از این فرمودن نهار سوار و تشریف فرمای منزل شده
و بسراپرد همایونی تشریف برد و با قضاوی گرمی بود ایودجات و شربت
الآت طلب میداد و این چند را بنحو اندک کتاب و زمانه پایانی امشب بود
و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چه حضرت شاهشاه در
رسم بر آنست که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و شکارگاهها و قایع یومیه و حاجات
منازل و هیئات ارضی و حیالی و ورود خانهها و چشمه سارها و قرا و مزارع آن ساری
با تمام بدون کسر و نقصان به خط مبارک ثبت و ضبط میفرمایند و در هنگام
فرصت رجوع بدان نموده و از تجدید حالات گذشته خاطر مبارک را خبر
میدارند و بر اطلاع ملازمان و بندگان می فرمایند و آنجی هیچ تاریخی بدین جا
درستی و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی به فرضی و بصیرت شخص پادشاه
روخافده نخواهد بود بالاخره روز پایان آمد و شب بعد از شام قیومت
و مقریان در بار از این الملک و حاجب الدوله و غیره بحضور مبارک تشریف

فاطر مبارک را از صحبت‌های نیکو و عرض‌های پسندیده خوشوقت و سرور بسیار
عکاس‌مانشی عکس اردورا که در روز گذشته بود بحضور آورده و در نظر او رجاء
شاهنشاهی که درین عالم بصیرت نام دارند و وقع قبول استخوان
از عهده‌الی پسرده فرسنگ است چنانکه در این امر و در پیشگاهت عالی
منزل گذشته دارد و بی‌شک نیستیم که در جاده شکر کوهی است
در وسط صحرا که در فرسنگ امتداد دارد و در وسط سیفان منزه طی
شکل و مرتفع‌تر است جنوب بین آن است و در پیکر نهایت شباهت را دارند
بشاید این کوه جنگل و کوهی است که در شرق من جاده واقع است و در
مسئله خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه شروب مشهور
و اورا کاروانسرای خوش طرح و آباد است که از بناهای قدیم است
سمت جنوب جاده بود که است و اورا دهات متعدده است که اسم
آنها بدین‌صورت است قرینه مهرآباد متعلق بجای سیر محمد علی ^{بنا} در ^{بنا} ^{بنا} ^{بنا}
سبب در غایت و جاه و ارفیات و تقریباً یکصد ضر و ارض عمل کرده و در
شاهپرخ‌آباد متعلق برعابد و کبک‌شهر است و فغانی و فیل را عتی دارد

حسین آباد و ملک مجتهد و شرکات و در قدیم قشاقی داشته که حال مخروبه است
 و تازه احداث می کنند شهر همین چندان آبادی ندارد و دو سال است
 قشاق و مخروبه و از امسال بنامی آبادی نژاد دارند عیاشات آباد متعلق
 بحاجی میرزا ابراهیم مجتهد و حاجی آقا ابراهیم و دیگران است فیض آباد
 یکی از معتبرترین قرار بلوک با شستن است و قشاق آبی نیکو دارد و متعلق است
 بحاجی سید رضا و سایر رعایا تاج آباد و ملک حاجی بابا خان و رعایا و
 او نیز از قشاق است با شستن قصبه این بلوک است قریب صد خانوار
 رعیت دارد و از زمان بسیار قدیم تا کنون آباد است نامن این قریه نیز
 بزرگ و آباد است بقره آب این مزرعه آب کوه است که از شمال آمده بخوبی
 میرود و در دریا فیض آباد زراعت می شود مسرتی قلعه کوچکی است
 یکی آباد مخروبه است و تازه در صد آبادی آن برآمده اند خیر آباد
 قلعه محقر و سه چهار خانوار رعیت دارد و سمت شمال سه قریه است
 قریه شش تنق دو فرسخ از جاده دور است مالکین آنجا رعایا هستند در آن
 اندک و باغاتش مختصر است بازارش سارق دو فرسخ و نیم بازار

فامسله دارد و در نهایت خوش هوا و میلاق و زرد عیش لم و با عاتش

مخضه است رسید که منزلگاه است و مذکور شد

شبه نیست و هم تشریف فرمائی شاه آسمان

جاه از رسید شهر سبزوار

حضرت شهریار و خدیو تا جدار هنگام صبح که خسرو بسیار کان از خطه مشرق

با استقبال مویک سعودش چهره نمائی از کرد چون نخت مقبلان با نخت را

برخواست پس از ادای فریضه سر و بر خسروانی را بچینه الماس و قبای مرقوم

دو زوج حایل مر و اید و الماس آراسته و شمشیر تمام مرصع در میان بسته از هر مخا

مبار که پروان آمده بکال سک نشسته و تمام اعیان و ارکان و چاکران

نظامی و غیر نظام باشکوه مالا کلام و لباسهای الوان و حایل و نشان

رکاب ظفر توانان در نهایت نظم و ترتیب غارم شدند و چون سه فرسنگ از راه

بگذشت سمت یمن جاده آبادی ملحوظ افتاد و موسوم به پیرا ستر که مدفن یکی

از اولادان کمیل ابن زیاد علیه الرحمات شاه شاه بدانسوی نامشند

و چون مکان را قابل فرود شدن نیافتند بفاکتی اکتفا فرموده بگذشتند

باز آن که در سینه است از آن جریان داشت بسینه از برای صرف نهار
فرو آمدند و لیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بعد از آن غشود
پس در آنجا اندک وقتی توقف فرموده و بر اسب تکیه حیران پیشگی ایلمحانی نمود
با اعتقاد الدوله و تیمور میرزا و بایشان کنان روان شدند اندکی گذشته
سرپرده های زرد نگار پدیدار گشت که سوز و درد و پر دیکان حریم سلطنت بود و سرکار
همایونی بالا نفراد بسمت ایشان توجیه کرده و دوباره براه معاودت فرمود
بکاشک نشد قریب بقریه خسرو جو سپهسالار اعظم حکمران مملکت خراسان
و امیر حسین خان ایلمحانی زعفرانلو و والدین خان حاکم دره خرو و یوسف خان
هزاره با سرگردگان و سواره خراسانی و ترکمانان سارق و تکه و غیره که زیاده
از سه هزار بودند موکب فیروزی کوکب را استقبال کرده از زیارت رکاب
حضرت اشکاب مستعد و مبارهی گشتند سپهسالار اعظم توجهات خاطر
ملوکانه مستظرف و بفرمایشات و عواطفات شاهنشاهی منقح گردیده و حسب الامر
شده در کنار کاشک مخاطب بفرمایشات علیه بود تا آنکه حضرت شاهنشاه
از قریه خسرو جو گذشتند به بقعه امامزاده ابراهیم رسیدند حاجی میرزا ابراهیم محمد